# اهمیت تفکیک هوش اشراقمحور از پایهمحور؛ بهشت کانتور

بحث در سه بخشی بود که در پیشبرد هوش مصنوعی با نگاه حوزوی با آن کار داریم. اولین آن، جهت جدا کردن هوش پایهمحور از هوش اشراقمحور بود. دومی، تحلیل کارهایی بود که این هوش پایهمحور انجام میدهد تا با این تحلیل، موضوع احکام فقهی منقح شود. سومی، احکام آن بود؛ یعنی استناد و خصوصیاتش را بررسی کنیم. پیرامون هر کدام از اینها صحبتهایی انجام شد.

در بخش اول، مطالبی عرض شد؛ گاهی مباحثه ما برای بعض اساتید خالصهگیری میشود؛ تا چطور خالصه بشود! یک آقایی تمام گرفتند...؛ چیزی را که نسبت دادند من به یاد خالصهگیریای افتادم که ...؛ مثلاً کسی نزد شخصی میرود و راجع به قدرت خدا سؤال و جواب میکند، وقتی از جلسه بیرون میآید، میگوید خالصه این جلسه این بود که خدا نمیتواند! خب چطور خالصهگیری کردی؟! من پرسیدم خدا میتواند خودش را معدوم کند یا نه؟ حاصل جلسه این بود که نمیتواند! خب خدا نمیتواند دیگر. اینجور خالصهگیریها خوب است! گویا خالصه مباحثه ما را اینطور فرمودند که هوش مصنوعی عقل و درک و فهم دارد؛ خب من که به این صورت عرض نکردم و خالصه مباحثه ما به این صورت نبوده. من عرض کردم رَم(RAM) دستگاه که برنامه هوش مصنوعی مدیریتش میکند، در آن، عملیات معنادار صورت میگیرد؛ با حیث معنادار بودن. اما درک و فهم، مربوط به بخش اول عرض من است. در بخش اول، تلاش ما این است که نشان بدهیم الآن که هوش مصنوعی با سرعت دارد پیشرفت میکند -پیشرفتهای حیرت آور- ما هم از این طرف باید خیلی تلاش کنیم در آنچه که امتیازات اساسی بین هوش انسانی است - که «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» [1] است - با این هوشی که دارد پیشرفت میکند. خب اگر کم بگذاریم و برای این امتیازها تلاش نکنیم، یکدفعه میبینیم او میآید و میخواهد بگوید من جلوتر از شما هم هستم، چون تلاش درستی در اینجا نشده است. لذا بخش اول، امتیاز بین هوش پایهمحور و ظهورات در پایهها است با آنچه که از عالم دیگری است و نشان داده میشود که برای اینجا نیست. مثالهایی زدم؛ موبایل و کارکردهای آن،که این خیلی اهمیت دارد.

بین ریاضیدانهای قرن بیستم، بحثی پیش آمده بود؛ در قرن بیستم به بهشت کانتور معروف شد. کانتور یک ریاضیدان بود که نظریه مجموعهها را آورد، بعد هم اعداد ترانسفینی و اعداد بینهایتها و ...؛ در قرن بیستم، برای بینهایتها در ریاضیات دستگاهی به پا کرد. یکی دیگر از ریاضیدانهای مهم قرن بیستم، هیلبرت بود. ایشان یک جملهای گفت که جمله او بین محافل علمی معروف شد. چون دهای بعد از کانتور آمده بودند تا تلاش کنند این حرفهای او را ذوب و هضم کنند؛ ضعیفش کنند و از بین ببرند. او که خودش ریاضیدان بزرگی بود، اینجور جملهای را گفت: احدی را یارای این نیست که ما را از بهشتی که کانتور برای ما آورد، بیرون کند. این جمله معروف شد. یعنی تلاشهای کسانی که میخواهند اینها را تعطیل کنند، تلاش بیخودی است. احدی را یارای این نیست که ما را از بهشت کانتور بیرون کند. بهشت کانتور در قرن بیستم معروف

شد. در این مباحثه عرض کردم؛ به گمان من طلبه، برای ما امکاناتی فراهم است تا این بهشت را نشان بدهیم؛ نه این‌که یک چیزی همین‌طور بگوییم، بلکه باید نشان داده شود. یکی از شئون مهم این باور کانتور را پاراسال در عدد پی نشان دادم و عرض کردم نقطه عدد پی روی محور بین ۳/۱۴ تا ۳/۱۵ قرار می‌گیرد، بین این‌ها بی‌نهایت نقاط مماتز متعین داریم؛ متعین ثابتی که هر چه پیشرفت کنیم، آن‌ها را به دست می‌آوریم؛ نه همین‌طور لای‌قفی که یک چیزی بگوییم عدد طبیعی و ...! نه، بلکه اعداد مماتز. این، یکی از آن‌ها است. در این فاصله کوتاه، شما می‌توانید این مفهوم افلاطونی را نشان بدهید و این یکی از شعب آن بهشت است؛ کسی که دنبال این‌ها است وقتی احساس کرد، دیگر فاصله نمی‌گیرد و دیگر به دیگری نگاه نمی‌کند. این خیلی مهم است؛ شما فقط این قدرت را داشته باشید که نشان بدهید. الآن گنگ بودن عدد پی در زمان ما صاف صاف است. فقط از این‌جور لوازمش استفاده‌هایی که باید بکنیم - که آن را نشان بدهیم -، نمی‌کنیم.

یک جا دیدم؛ بعد از این‌که هیلبرت این حرف را زد، ویگنرنشتاین گفته بود من که هرگز زحمت نمی‌کشم تا شما را از این بهشت بیرون کنم؛ من فقط یک کار می‌کنم؛ من توصیف می‌کنم و می‌گویم این، بهشت نیست و وقتی خودتان دیدید که بهشت نیست، خب از آن بیرون می‌آیید! چرا شما را از بهشت بیرون کنم؟! من توضیح می‌دهم که این بهشت نیست، لذا خودتان بیرون می‌آیید. چون شما به خیال بهشت، آنجا ماندهاید و وقتی من توضیح دادم که بهشت نیست، خودتان بیرون می‌آیید. این جمله‌ای بود که او گفته بود؛ ویگنرنشتاین این را در جواب هیلبرت گفته بود. او گفته احدی را یارا نیست، او گفته بود من این جور کاری می‌کنم و به شما نشان می‌دهم.

به ذهن طلبگی من آمد که به این صورت جوابش را بدهیم: بگوییم ما که حاضر هستیم که شما توصیف کنید اینجا بهشت نیست تا بیرون بیایی‌م، اما چرا بیرون تشریف دارید و توصیف می‌کنید؟! بیایید داخل بنشینید و تعریف کنید. از اینجا تعریف کنید که بهشت نیست. می‌دانید تفاوت در چیست؟ ویگنرنشتاین فیلسوف تحلیلی است و شروع فلسفه تحلیلی بسیار مدیون او است. ظاهراً از استادش راسل اینطور نقل کرده‌اند: گفت زدن من آمد و گفت تشخیص شما چیست، استاد؟! اگر من فیلسوف می‌شوم، بمانم، اما اگر نمی‌شوم، یک شغلی را انتخاب کنم. خودش اینطور می‌گوید: اگر من را یک احمق می‌بینی، خب فلسفه خواندن را رها کنم و مهندس بشوم. اگر من را احمق نمی‌بینی، خب فلسفه را ادامه بدهم. استاد گفته بود، صبر کن تعطیلی‌ها پیش بیاید، من یک مقاله می‌دهم؛ برو بنویس تا ببینم احمق هستی تا فلسفه را رها کنی یا نه؟! خب این‌ها شروع این فلسفه تحلیلی برای آن‌ها بود.

---

[1] المؤمنون ۱۴

---

بازبینی #2
ایجاد شده در 27 مه 2025 16:42:14 توسط ... .
به روزرسانی شده در 27 مه 2025 17:08:32 توسط ... .